

# رستاخیز

و برهان هایش در طبیعت

## ۱- برهان بهاران

از مباحث و موضوعات مربوط به دین، دو اصل آنها، که پایه و اساس دین را تشکیل می دهند، یعنی توحید و رستاخیزِ آخرت، بیش از بقیه مسائل آن در طول تاریخ مورد ایراد و انکار واقع شده است. موضوع پرستش، البته از دوران غارنشینی با بشر همراه بوده است. اما توحید، یعنی تک خدائی و یکتائی همواره مورد چالش جدی قرار داشته است. به خصوص درک و قبول خدائی که اول و آخر و ظاهر و باطن است، یعنی نه زمان او را محدود می کند و نه مکان، برای بشر بسیار دشوار بوده است. زنده شدن مجدد پس از پوسیدگی و پراکندگی ذرات بدن نیز که پیامبران مبشر آن بودند، از ناپذیرفتنی ترین مدعیات دین به نظر می رسیده است.

قرآن به دفعات (۱) این ناباوری ها و ناممکن شمردن ها را از معاصرین نوح (ع) از آغاز تاریخ نبوت تا معاصرین خاتم الانبیاء برای ما نقل کرده است. بحث توحید را نیازمند موقعیتی دیگر است، اما در اینجا به تناسب موضوع، به برخی ناباوری های نسبت به آخرت که در سوره های قرآن آمده است اشاره می کنیم:

منکران گفتند: هر چه هست همین زندگی دنیائی ماست. متولد می شویم و می میریم و جز دهر (قانون طبیعت) ما را هلاک نمی کند... مدعیان اگر راست می گویند اجداد از دنیا رفته ما را زنده کنند! (۲)

منکران گفتند: آیا (پیامبر) به شما وعده می دهد وقتی مردید و بدنتان پوسید و استخوانی از شما ماند، سرانجام از خاک خارج می شوید؟! محال و غیر ممکن است این وعده. واقعیت همین مرگ و زندگی دنیائی ماست و هرگز برانگیخته نمی شویم. او (پیامبر) جز آدمی که از خودش سخنان بافته شده ای را به خدا نسبت می دهد نیست! (۳)

به پدران ما (نسل های گذشته) نیز از این وعده ها داده شده است، اینها جز افسانه ها و اساطیر تاریخی نیست (واقعیتی ندارد). (۴)

همانطور که گفته شد، در آیات متعددی سخنان انکار آمیز ناباوران عیناً نقل شده است. باورمندان، یعنی مؤمنین نیز این وعده را در بست و به شکل تعبدی می پذیرفتند و گرنه شناختی علمی، همچون بقیه مسائل تجربی زندگی، بر آن نداشتند. آنها همینکه به صداقت پیامبری یقین می کردند و اصالت پیام او را در موارد

معینی می آزمودند، به بقیه سخنان او ایمان می آوردند. به ندرت انسان هوشمند و کنجکاوی همچون ابراهیم خلیل پیدا می شد که در راز و رمز تجدید حیات مردگان اندیشه و تأمل کند و بدون هیچ ریاکاری زاهدانه، شک و تردید و نیاز به فهمیدن و قانع شدن خود را با پروردگار در میان گذارد، و او نیز، شیوه ای عملی برای آزمون مشاهده و تجربه تعلیمش دهد (۵)، یا نظاره گر دیگری که بر خرابه های شهری گذر کند و بر امکان زنده شدنش اندیشه نماید. (۶) امروز نیز، هر چند پیشرفت های علمی پرده از مجهولات بسیاری برداشته و مدل های مقایسه ای فراوانی برای فهم موضوع رستاخیز ارائه داده است، با اینحال درک و دانش ما نسبت به موضوع زنده شدن مجدد، تحول چشمگیری پیدا نکرده و همچنان در همان قالب های تصویری و اوهام عمدتاً برگرفته و اقتباس شده از مذاهب باستانی زرتشت و بودا و برهما و ... هستیم.

شما اگر از اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان درباره رستاخیز و چگونگی زنده شدن در قیامت سؤال کنید و همان اشکالات و ایرادهای نقل شده از ناباوران معاصر انبیاء را، نسبت به احیاء مجدد استخوانهای پوسیده مطرح سازید، جز این پاسخی نخواهید شنید که: "درست است که جسم ما پوسیده و خاک می شود، این قالب مثالی ماست که از بین می رود، اما روح ما که لطیف و از جنس دیگری است، به آسمانها نزد خدا صعود می کند و هنگام قیامت به قالب خود بر می گردد!!" در واقع ما با چنین استدلالی، رستاخیز را امری روحانی و غیر مادی، مربوط به ماوراء طبیعت تصور می کنیم و برای این تحول پای «روح» را در میان می آوریم.

آیا باور می کنید در قرآنی که حدود یک چهارم آن به طور مستقیم یا غیر مستقیم درباره قیامت است، حتی یک مرتبه هم از چنین استدلالی استفاده نشده است؟ نه روح، با معانی متعددی که دارد، به مفهوم عامل حیات بخش و زنده کننده معرفی شده، و نه مطلقاً رستاخیز امری ماوراء الطبیعه و محصول دخالت و بازگشت روح به کالبد شمرده شده است! برعکس، قرآن همواره پدیده رستاخیز را همچون رستاخیز طبیعت در بهاران، یعنی زنده شدن زمین مرده زمستانی معرفی کرده است که با تغییر شرایط طبیعی زمین حاصل می گردد. همچنان که دانه ها و ذرات نادیدنی گیاهان حامل پرونده حیاتی نسل خود بوده و آنرا بازسازی می کنند، ذرات وجود ما نیز در خاک حامل چنین استعداد و اطلاعاتی هستند.

## تجدید حیات بهاری زمین، مدلی برای فهم رستاخیز

در قرآن ده مرتبه از «زنده شدن زمین مرده» به وسیله باران در فصل بهاران به عنوان مدل و مثالی عینی از نحوه زنده شدن انسان در جهان بعدی استفاده شده است.

فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا (۷)

مشابه جملات فوق، سه بار نیز به جای کلمه "ارض" (زمین)، کلمه بَلَدَةً (سرزمین، شهر) قرار گرفته و از زنده شدن سرزمین مرده با باران بهاری مثالی برای فهم ما آورده است! (۸)

نسبت دادن مرگ و حیات به زمین یا طبیعت، هر چند در روزگار ما چندان مرسوم نیست و عموماً از سبز و خرم شدن زمین سرد و افسرده در فصل بهاران یاد می شود، اما هنوز هم در اصطلاحات ثبتي مملکت خودمان زمین های بایر را "موات" (مرده) می نامند!

قرآن با نسبت دادن مرگ و حیات به زمین، که معمولاً به جانداران نسبت داده می شود، اصرار و تأکید دارد مدل محسوس و قابل مشاهده ای را برای فهم موضوع رستاخیز در برابر ما قرار دهد.

اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

بسیاری از واژه هاییکه متعلق به عالم گیاهان است، همچون: رویش (نبات)، جوانه زدن و "خروج" از زمین، "نشور" (گسترده و باز و منتشر شدن دانه) عیناً در مورد انسان استفاده کرده است.

نگاه کنید:

از زبان حضرت نوح (ع) به منکران:

وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا (نوح ۱۷)

خداوند شما را از زمین با رویشی خاص رویانده است، سپس شما را در همان خاک بر می گرداند و به گونه ای خاص خارج می کند. (۹)

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى (طه ۵۵ و انبیاء ۱۰۴) (۱۰)

این حقیقت که: "از خاک پدید آمده ایم، به خاک بر می گردیم و سرانجام نیز از خاک خارج می شویم"،

جمله ای قرآنی است که بر سنگ مزارها نوشته و در مجالس ختم و ترحیم برای امید بستن به آینده و تسلای بازماندگان دائماً خوانده می شود.

تصور طبیعی و تلخ توده های بی خبر مردم، همین است که با مرگ ما سلول های بدنمان جذب خاک شده و نابود می شوند! اما قرآن از علم خدا نسبت به فرآیند استحاله و جذب خاک شدن بدن ما و ذخیره اطلاعات در مرکزی محفوظ آگاهی می دهد:

أَئِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِندَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ (ق ۳ و ۴)

منکران گویند آیا وقتی مردیم و خاک شدیم (بار دیگر زنده می شویم؟) این بازگشتی بعید است. (خدا پاسخ می دهد) ما بر آنچه زمین از آنان می کاهد (پوسیده میسازد) علم داریم و نزد ما کتاب محفوظی است. (۱۱)

مقایسه دو پدیده رستاخیز طبیعت در فصل بهار و رستاخیز انسان در "یوم الفصل"، به عنوان الگو و مدلی برای درک موضوع بسیار پیچیده زنده شدن مجدد انسان شیوه ای است که بارها در قرآن به کار رفته است. ذیلاً مواردی را که (با کلمات مقایسه ای: ذلک و کذلک) به این مشابهت اشاره می کند، یادآور می شود:

فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (روم ۵۰)

به آثار رحمت خدا (در فصل بهار و شکوفائی طبیعت) نگاه کن که چگونه زمین را پس از مرگ (زمستانی) آن زنده می کند. چنین خدا (یا نظاماتی) زنده کننده مردگان است و او بر هر چیز قدیر (اندازه گذار و نظام دهنده) است.

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ (روم ۱۹)

دائماً از مواد بی جان موجودات زنده بیرون می آورد و از زنده ها مرده خارج می کند (تخلیه دائمی سلول های مرده موجودات) و زمین را پس از مرگش زنده می کند. شما نیز این چنین (از خاک) خارج میشوید!

## نقش باران در ترکیب با خاک

درست است که خاک خزینه و خوراک اولیه همه موجودات است، اما با ترکیب آب است که عناصر فراوانش با یکدیگر پیوند می خورند و میلیونها موجود متنوع را پدید می آورند. رستاخیز طبیعت نیز نیازمند

باران بهاری است تا شکوفائی حاصل نماید. آیا با استناد به این کلام الهی که فرمود: "همه چیز از آب زنده است" (و مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ) می توان گفت تجدید حیات آدمی در رستاخیز قیامت نیز فعل و انفعالی در تعامل آب و خاک و تحت شرایطی خاص به امر پروردگار می باشد؟!

نگاه کنید به شواهد مقایسه ای ذیل:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ إِنَّ الْأَرْضَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (فصلت ۳۹)

از جمله نشانه های او، این است که زمین را پژمرده (با گیاهان خم شده و خاشع) می بینی، اما همینکه ما بر آن باران را نازل کردیم، به جنبش و تحرک می افتد و رشد و نمو می کند. همان کسی که این زمین را زنده کرد، بی تردید همان زنده کننده مردگان است و او بر هر چیزی قادر است. (۱۲)

مقایسه دو نوع رستاخیز دنیایی و اخروی را، با توجه به نقش باران، در دو مثال زیر نیز مشاهده کنید:

وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ (زخرف ۱۱)

آنکه از آسمان بارانی به اندازه نازل می کند و به واسطه آن زمین مرده را زنده می کند، شما نیز اینگونه خارج می شوید

وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ (ق ۹)

ما از آسمان آب مبارکی نازل کردیم و به واسطه آن باغات و مزارع و نخل و ... به عنوان رزقی برای بندگان پدید آوردیم و به وسیله آن زمین مرده را زنده کردیم، خروج (در روز رستاخیز) چنین است.

## آب، گشاینده گره های طبیعت

تنها بارش باران از آسمان نیست که با لندگی خاک و برومندی روئیدنی های آن را موجب می شود، جریان یافتن آب با استفاده از شیب زمین از دامنه کوهساران یا در بستر طبقات غیر قابل نفوذ زیر زمین، استمرار آبیاری را تضمین می کند. جریان آبهای رودخانه ها، چشمه ها و قنات ها که با ذوب شدن برفهای انباشته در قله کوهها پدید می آیند، زمین های مرده از تشنگی و افسردگی را در طول تابستان زنده نگه می دارد. با وجود چنین آیه و نشانه آشکاری که به نیروی آب موجب گشودگی گره های بسته طبیعت، یعنی باز شدن

هسته گیاهان، شکاف برداشتن زمین برای خروج جوانه، سرباز زدن نهال و روئیدن، باز شدن غنچه گل و باز شدن پوسته میوه و پراکندن تخم در اطراف درخت می شود، باز هم منکران، روز فتح (گشودگی و باز شدن) را انکار می کنند. آیا فتح طبیعت در رستاخیز بهاری شاهد مثال و مدل آشکاری برای فتح (آشکار کردن) نهانیهای ذرات وجودی و اعمال پنهان ما نیست؟

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ  
وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحِ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (سجده ۲۷ و ۲۸)

آیا نمی نگرند که ما چگونه آب را به سوی سرزمین های خشک و تشنه سرازیر می کنیم تا گیاهانی از زمین برویانیم که چارپایانشان و خودشان از آن مصرف کنند، آیا چشم بصیرت نمی گشایند؟ (با اینحال) می گویند: اگر شما راست می گوید این روز فتح چه موقع است؟

## نقش «باد» در ارتباط با رستاخیز

در قسمت های قبل با آب و خاک، در نقش مقایسه ای رستاخیز موقت و سالیانه طبیعت با رستاخیز نهائی آن در آخرت، آشنا شدیم. اینک اشاراتی هم به نقش باد، به عنوان انگیزنده ابر و موتور محرک آن برای سوق دادن به سرزمین های تشنه می کنیم. در این مورد شواهد قرآنی زیادی وجود دارد که تنها به دو مورد آن که گویاتر است استناد می کنیم:

۱- آیات ۴۸ تا ۵۰ سوره روم سیکلی را نشان می دهد که با ارسال بادها آغاز می شود. باد که در اثر تابش خورشید بر سطح زمین و اختلاف سطح انبساطی هوای مجاور مناطق مختلف زمین، به دلیل اختلاف ضریب جذب زمین از حرارت خورشیدی حاصل می شود، موجب برانگیختگی و بالا بردن توده های مرطوب هوای مجاور اقیانوسها و تشکیل ابرها و ایجاد تحولاتی در آنها می گردد. در این حالت بر حسب شرایط مختلف، ابرها اشکال مختلفی به خود می گیرند که در اثر تراکم و تقطیر موجب ریزش باران می گردند. قرآن از این پدیده که زنده کننده زمین های مرده زمستانی است مدلی برای اثبات زنده شدن نهائی مردگان ارائه داده است، نگاه کنید:

اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيُمْسِكُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ ...  
(روم ۴۸ تا ۵۰)

خدا کسی است که بادهای را می فرستد تا ابرها را زیر و رو کند و طبق نظامی در آسمان پراکنده ساخته و آنگاه متراکم سازد. در این حالت قطرات باران را می بینی که از خلال ابرها خارج می شود... به آثار رحمت خدا نگاه کن که چگونه زمین را بعد از مرگش زنده می کند این همان زنده کننده مردگان است و او بر هر کاری تواناست.

۲- مثال دوم، پدیده ی را که با تابش خورشید و تحریک باد آغاز می شود و به تقسیم باران رحمت در سرزمین های تشنه می انجامد، در سوگند های ابتدای سوره "ذاریات" برای جلب توجه انسانها به عظمت نشانه هایی که در زمین و آسمان برای شناخت خالق و باور بازگشت به سوی او وجود دارد نشان داده است. این آیات با یک سوگند، آثار سه گانه آن و نتیجه گیری سه گانه اش به شرح ذیل آغاز می شود:

### سوگند: (واو سوگند)

ذَارِيَاتٍ ذَّرَوَا (سوگند به عواملی که موجب تبخیر رطوبت از سطح زمین و دریاها و پیدایش ذرات عظیم آب در هوای می شود)

### آثار (فاء نتیجه):

- ۱- فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا (در نتیجه چنین فعل و انفعالاتی میلیونها تن آب بر پشت بادها حمل می شود)
- ۲- فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا (چنان حجم عظیمی را باد به آسانی به نقاط پراکنده عالم جریان می دهد)
- ۳- فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْرًا (رزق بندگان و زمین را طبق امر الهی مطابق نیاز تقسیم می کند)

### نتیجه گیری:

إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ جز این نیست که آنچه وعده داده شده اید راست است و دین (جزای عمل) قطعاً واقع میشود.

آیات فوق یک جریان دائمی رفت و برگشت آب از دریاها به خشکی ها (و برعکس) را نشان می دهد. همچنانکه دست اندر کاری ابر و باد و مه و خورشید و فلک، ذرات فوق العاده ناچیز رطوبت را روی هم انباشته کرده و به نیروی نادیدنی باد به مسافت های بسیار دور می فرستد تا سرانجام به همان شکل اولیه، یعنی باران (قطره آب) به زمین می رسد و پس از طی مراحل سرانجام به اصل خویش، یعنی دریا رجعت می کند، آیا اعمال بینهایت کوچک ما، همچون "ذرات رطوبت" به نیروی نادیدنی فرشتگانی که خدا بر اعمالمان

گمارده است، به راحتی حفظ و حمل نمی شود و در انتهای مسیر زندگی و زمان به اصل خویش بر نمی گرداند و دین (جزا) ما را تحویلیمان نمی دهد؟

آنچه از دریا به دریا می رود  
از همانجا کامد آنجا می رود

پس: اِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ وَاِنَّ الدِّينَ لَكَاوَقِعٌ

- 
- (۱) بیش از ده مورد. از جمله: صفات ۱۵، دخان ۳۴، ق ۳، یاسین ۷۷، مؤمنون ۳۵، نمل ۶۷، جاثیه ۲۴، انعام ۲۹، رعد ۵ و احقاف ۱۷
- (۲) جاثیه ۲۴ و انعام ۲۹
- (۳) مؤمنون ۳۵
- (۴) مؤمنون ۸۱ و نحل ۶۷
- (۵) بقره ۲۵۹
- (۶) بقره ۲۶۰
- (۷) بقره ۱۶۴، نحل ۶۵، عنکبوت ۶۳، روم ۱۹ - ۲۴ - ۳۰، فاطر ۹، جاثیه ۵، حدید ۱۷، یاسین ۳۳
- (۸) زخرف ۱۱، ق ۱۱، فرقان ۴۹
- (۹) فعل رویش را قرآن درباره حضرت مریم هم به کار برده است: اَنْبَتْهَا نَبَاتًا حُسْنًا
- (۱۰) طه ۵۵ و انبیاء ۱۰۴
- (۱۱) ق ۳ و ۴
- (۱۲) مشابه آیه فوق را با تفاوتی در واژه ها و تنوعی در نتیجه گیری در سوره ای دیگر میابیم:
- ... و زمین را افسرده و مرده می بینی، همینکه باران بر آن باریدیم، به اهتزاز و رویش می آید و از هر نوع گل و گیاه شادی آور می رویاند، این (تحول و دگرگونی) به این دلیل است که تنها خدا همان حقیقت (مورد جستجو) است و قطعاً او مردگان را زنده می کند و او به هر کاری تواناست و ساعت قیامت آینده است و تردیدی در آن نیست و خدا همه آرمیدگان در قبرها را بر می انگیزد.



(١٣) (فصلت ٣٩) حج ٢٢ آيه ٥ - ٧... وَتَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ  
زَوْجٍ بَهيجٍ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ  
اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ